

مجله پژوهش های اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال پنجم، شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱

بررسی نمونه‌هایی از انعکاس ایدئولوژی مترجمان در ترجمه قرآن*

دکتر سید محمد حسین قریشی

استادیار دانشگاه بیرجند

طاهر جهانجویان

دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه دانشگاه بیرجند

چکیده

ترجمه، جریان مستقیمی نیست که در آن مترجم، بدون هیچ نوع دستکاری، متن مبدا را به متن مقصد برگرداند، بلکه در روند این انتقال مداخلاتی از سوی مترجم، در متن مبدا صورت می‌گیرد که در محصول نهایی آن- متن مقصد- قابل مشاهده است. اغلب این مداخلات، آگاهانه و ناآگاهانه تحت تاثیر ایدئولوژی‌های مترجمان، صورت می‌گیرد و در سطوح مختلف متن مقصد تجلی می‌یابد. هدف مقاله حاضر، بررسی تاثیر ایدئولوژی و نمود آن در ترجمه، با تاکید بر ترجمه قرآن- می‌باشد برای انجام این کار، ابتدا در این مقاله به بررسی مفهوم کلی ایدئولوژی و نیز ایدئولوژی در مطالعات ترجمه پرداخته شده است و در هفت سطح- واژگان، نحو، نظام آوایی، معنای استعاری، معنای ضمنی، معنای چندگانه واژگان و شفاف سازی، به بازنمود ایدئولوژی و تاثیرات آن بر گزینش‌های مختلف موجود در ترجمه‌های قرآن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

ایدئولوژی، ترجمه قرآن، بازنمود ایدئولوژی، مترجمان قرآن.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۲۶
نشانی پست الکترونیک نویسنده: mhghorashi@yahoo.com
Tjahanjou@gmail.com

۱- مقدمه

امروزه، با توجه به گسترش ترجمه های قرآن به زبان های مختلف و به خصوص ترجمه های متعدد آن به زبان انگلیسی، لزوم اهتمام به بررسی ترجمه های قرآن، نه تنها وظیفه پژوهشی صاحب نظران ترجمه است؛ بلکه این امر، نوعی وظیفه دینی هم تلقی می شود. این ترجمه ها، توسط مترجمان مختلف، که هر یک معتقد به ایدئولوژیهای فردی یا جمعی اند، و هر یک باورهای خاص خود را دارند، انجام گرفته است و می توان رد پای ایدئولوژی های آنان را در ترجمه هایی که انجام داده اند، مشاهده نمود.

اساساً، ترجمه را می توان انتقال نظام زبانی از زبان مبدا به زبان مقصد دانست و انجام آن، لزوماً همه سطوح زبانی اعم از نحو، واژگان و دیگر سطوح زبانی را در بر می گیرد با این حال پدیده های دیگری، از جمله ایدئولوژی نیز در ترجمه دخیل می باشد. در حقیقت در ترجمه، ایدئولوژی مترجم به صورت آگاهانه و ناآگاهانه آن را تحت تاثیر قرار می دهد؛ با این تفاوت که ایدئولوژی چون ساختارهای نحوی، کدبندی و مرزهای مشخصی ندارد و همین امر، حضور آن را در متن ترجمه نامحسوس تر می گرداند.

همانطوری که غضنفری (۱۳۸۴: ۱۸۶) می گوید: ترجمه، فعالیتی است ذهنی، آگاهانه، پیچیده و جهت دار؛ و تصمیم های مترجم و گزینه هایی که انتخاب می کند و راهکارهایی که در پیش می گیرد، در فرآیند آن اثر می گذارد و چه بسا همه اینها به گونه ای متاثر از جهت گیری های ایدئولوژیک او باشد؛ به هر روی، ممکن است مترجمان از تاثیر ابعاد ایدئولوژیک حاکم بر فرایند تفسیر متن مقصدشان هیچگاه آگاه نباشند (کروبی، ۲۰۰۳: ۲)؛ ولی چنین ابعاد ایدئولوژیکی همچنان در متن در جریان اند و تاثیرات مثبت یا منفی خود را بر آن دارند.

اهمیت تاثیر جهان بینی مترجمان بر محصول کارشان به طور عام و نیز انعکاس ایدئولوژی مترجمان قرآن در ترجمه هایشان به طور خاص، ما را بر آن داشت که به بررسی نمونه هایی از آن در ترجمه قرآن پردازیم. برای انجام چنین کاری، ابتدا به بررسی مفهوم ایدئولوژی به طور کلی و نیز بررسی های مربوط به آن در مطالعات ترجمه پرداخته شده است و در نهایت نمونه هایی از ترجمه های قرآن و انعکاس ایدئولوژی های مترجمان در این ترجمه ها در سطوح مختلف، مورد بررسی قرار می گیرد.

طبق نظر فر کلاو^۱ (۱۹۹۵: ۷۱) ایدئولوژی را نمی‌توان از متن گرفت؛ زیرا معنا در اثر تعبیر متن حاصل می‌شود و متن در معرض تعبیرهای گوناگون است؛ به دیگر سخن این متن نیست که ایدئولوژیک است؛ بلکه این ایدئولوژی است که متن را (و در ترجمه، ترجمه را) تحت تاثیر قرار می‌دهد. نظام زبانی و سطوح مختلف آن، فقط می‌تواند ایدئولوژی را منعکس کند و خود نحو، واژگان و ... ایدئولوژیک نیستند؛ نمی‌توانند باشند و بالتبع خود متن و نحو و کلمات قرآنی به هیچ روی ایدئولوژیک نیستند، بلکه آنچه در اینجا حائز اهمیت است، نمود اعمال ایدئولوژی‌های مترجمان قرآن در ترجمه انجام شده می‌باشد که نماینده گرایش‌های ایدئولوژیک مختلف آنان است و موجب جهت‌گیری‌های مختلفی در برخی از قسمت‌های ترجمه آنها از قرآن می‌شود.

۲- مفهوم ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی (ideologie) اولین بار در فرانسه و در زمان انقلاب فرانسه (پایان سده هجدهم) ظاهر شد و توسط فیلسوفی به نام ای. ال. سی. دستوت دو تریسی^۲ به عنوان نامی کوتاه برای آنچه که وی علم اندیشه‌های خود می‌نامید به کار گرفته شد. به گفته دو تریسی او این کلمه را از اصطلاحات هستی‌شناسی فیلسوفانی چون ایتان بونت دو کندیلاک^۳، و جان لاک^۴ که در نظرشان تمام دانش بشری، دانش ایده‌ها بود، اقتباس کرده است (بریتانیکا، ۲۰۱۲).

تاکنون، تعاریف مختلفی از ایدئولوژی شده است که هیچ کدام مورد اجماع نظریه پردازان نبوده است. در دایرة المعارف بریتانیکا (۲۰۱۲) ایدئولوژی، این گونه تعریف می‌شود: ایدئولوژی شکلی از فلسفه‌ی سیاسی یا اجتماعی است که اصول نظری در آن به اندازه اصول عملی برجستگی و اهمیت دارند؛ ایدئولوژی، نظامی از ایده‌هاست که در پی توضیح جهان و تغییر دادن آن است.

طبق آنچه در این دایرة المعارف آمده است، برخی از صاحب‌نظران تاریخ، قرن نوزدهم را قرن ایدئولوژی نامیده‌اند؛ نه به این دلیل که این واژه در این دوره بسیار مورد استفاده قرار گرفته است؛ بلکه به دلیل اینکه بسیاری از افکار و اندیشه‌هایی که در این دوره رایج بوده‌اند، توسط ویژگی‌هایی که هم اکنون می‌توان آنها را ایدئولوژیک نامید،

از دیگر اندیشه ها متمایز می شوند. در تعریف دیگری از ایدئولوژی در کتاب مفاهیم بنیادی در نظریه فرهنگی ایدئولوژی اینگونه آمده است:

ایدئولوژی در رایج ترین کاربرد آن، به مجموعه کما بیش منسجمی از باورها (نظیر ایدئولوژی سیاسی، به معنای باورها، ارزش ها و اصول پایه یک حزب یا دسته سیاسی) اشاره دارد. ایدئولوژی، در این معنا در برخی از شاخه های علوم سیاسی به کار می رود؛ اما در مارکسیسم و جامعه شناسی دانش، معناهای دقیق تری از آن مورد نظر است و آن در تحلیل این مسئله به کار می رود که چگونه جوامع، دانش و باورهایی را که در آنها شکل می گیرد، تعیین می کنند (ادگار و سچ ویک،^۵ ۱۳۸۷: ۵۹).

در حقیقت، دو تریسی اصطلاح ایدئولوژی را برای اشاره نمودن به علم (یا لاگوس^۶) اندیشه ها به کار می برد. این علم، بر تحلیل ادراکات انسانی استوار بود و از زیرشاخه های زیست شناسی به شمار می آمد و حکایت از آن می کرد که اندیشه ها به یک زیر لایه ناانديشگانی وابسته می باشند.

در نظر کارل مانهایم (همان، ۶۰)، جامعه شناس آلمانی، گروه های متعلق به بخش های مختلف جامعه، جهان را به شیوه های متفاوتی می فهمند و در واقع هر ایدئولوژی استاندارد های خاص خود را از حقیقت و درستی دارد و این امر بستگی به این دارد که ایدئولوژی در چه وضعیت اجتماعی شکل گرفته باشد.

در سده بیستم دو بازنگری در نظریه مارکسیستی ایدئولوژی صورت گرفت که یکی توسط گرامشی^۷، طرح نظریه هژمونی، و دیگری توسط آلتوسر^۸ انجام گرفت. گرامشی معتقد بود که ایدئولوژی به صورت منفعل بر افراد تحت سلطه تحمیل نمی شود؛ بلکه ایدئولوژی ها در مقایسه با شواهد متناقض و تجارب زندگی، موضوع گفتگو و کشمکش واقع می شوند.

آلتوسر، ساختار گرای فرانسوی، تاکید می کند که در نظریه های مختلف ایدئولوژی بر عقاید و اندیشه های گوناگون می شد، به کنار نهاد و معتقد بود که لزومی ندارد که ایدئولوژی درباره افکار و اندیشه های گروه خاصی باشد؛ بلکه باید معطوف به چگونگی عمل آنها - "یا همان روابط زیسته" - باشد. کردمان های مفروض ایدئولوژیکی، سوژه انسانی و هویت او را در نظام سرمایه داری می سازند و در این چارچوب به او امکان عمل می دهند (ادگار و سچ ویک، ۱۳۸۷: ۶۱).

به هر طریق ایدئولوژی به صورت‌های مختلفی تعریف شده است که شامل سنت خودآگاهی کاذب مارکسیست‌ها، استیضاح ایدئولوژیک فرد از طریق ابزارهای ایدئولوژیک دولت آلتوسر (۱۹۷۱)، مفهوم سیستم اعتقادات سیاسی سالینجر^۹ (۱۹۷۶)، تاثیر اصول ایدئولوژیک بر جسم انسان فوکو (۱۹۸۰)، قدرت اعتقاد تری ایگلتن^{۱۰} (۱۹۹۱) تا اعتقادات ارزشی سازماندهی شده ون دایک^{۱۱} می‌شود (کروبی، ۲۰۰۳: ۳). به نظر می‌رسد در هر یک از تعاریفی که از ایدئولوژی ارائه شده است به نوعی مفهوم مشترک اندیشه‌ها و اعتقادات سازمان یافته که عملکردهای خاصی را به دنبال دارد نهفته است.

در قسمت بعدی، مفهوم ایدئولوژی در مطالعات ترجمه مورد بررسی قرار می‌گیرد و تاریخچه کوتاهی از آن در ترجمه شناسی ارائه می‌گردد.

۳- ایدئولوژی در مطالعات ترجمه

ایدئولوژی که به عنوان روابط قدرت شناخته می‌شود، در هر بعد از ارتباطات بشری نمودار است و ترجمه نیز به عنوان یکی از روش‌های ارتباط بین زبانی و بین فرهنگی مورد دستکاری ایدئولوژیک قرار می‌گیرد. کالزادا پرز^{۱۲} معتقد است که همه کاربردهای زبان، که شامل ترجمه هم می‌شود، ایدئولوژیک است (پرز، ۲۰۰۳: ۲). به طور کلی ترجمه را نمی‌توان از ایدئولوژی جدا کرد؛ دلیل اصلی آن نیز، این است که ایدئولوژی اغلب در نشانه‌های زبانشناختی (کلمات و غیره) کد گذاری می‌شود (چونگ لینگ، ۲۰۱۰: ۴)؛ به همین دلیل، ترجمه یعنی انتقال از یک زبان به زبان دیگر، می‌تواند ابزاری سودمند برای دستکاری ایدئولوژیک تلقی شود.

تاثیر ایدئولوژی بر ترجمه، تاریخی طولانی دارد و طبق نظر فوست^{۱۳} «در طی قرون، افراد و نهادها اعتقادات خاص خود را برای تولید تاثیر خاصی در ترجمه به کار گرفته‌اند» (کروبی، ۲۰۰۳: ۱ به نقل از فوست)؛ اما به طور کلی مبحث ایدئولوژی در ترجمه از اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ و عمدتاً در آراء نظریه پردازان منسوب به مکتب هلندی- بلژیکی «مطالعات ترجمه» ظاهر شد و به تدریج توجه مکاتب فکری دیگر را به خود جلب نمود. شاید بتوان ادعا کرد که طرح مسأله ایدئولوژی در ترجمه در اساس ریشه در اندیشه‌های آندره لفور، نظریه پرداز فقید ترجمه دارد (میرزا و خان جان، ۱۳۸۴: ۹) به نقل از

لفور). مطابق نظرات لفور^{۱۴} و لوی لوی^{۱۵} (همان: ۸)، به نقل از لفور و لوی) ترجمه نوعی بازنویسی است که فرآیند تصمیم گیری در آن در شرایط خلاء تحقق پیدا نمی کند؛ بلکه متأثر از عوامل زبانی، ایدئولوژیکی و بوطیقای است. در این دیدگاه، «مترجم بیش از آنکه به ظرفی تهی بماند که از مفاهیم خداوند معنی- نویسنده- پر و خالی می شود، نویسنده پنداشته می شود؛ چرا که هم بازآفرینی می کند و هم ترجمه اش تفسیر یا خوانشی است از متنی که در پیش روی داشته و با آن از در گفتگو درآمده است» (قادری، ۱۳۸۰: ۲۱۷).

ونوتی ایدئولوژی را فرآیندی برای ایجاد شفافیت و آشنا ساختن خواننده مقصد با ویژگی های متن مبدا قلمداد می کند و گزینش دو راهبرد غرابت زدایی (domestication) و آشنا زدایی (foreignization) را متأثر از جهت گیریهای ایدئولوژیک وی به حساب می آورد (۱۹۹۲: ۲۵). او با تاکید فزاینده بر اصطلاح «پایداری» (resistance) تعدیلات نوعاً ایدئولوژیک را ذاتی فرآیند ترجمه تلقی می کند (همان: ۳۲).

ونوتی (۱۹۹۵) و بعد از وی داگلاس رابینسون^{۱۶} (۱۹۹۷)، ترجمه شناس دیگری که همچون وی در زمره طرفداران مکاتب فکری فراتجددگرایی (post-modernism) و ساختارشکنی (deconstruction) قرار می گیرد؛ ضمن تحلیل جهت کلی جریان ترجمه در دوران پسا استعماری به این نتیجه رسیده اند که فزونی مطلق متون ترجمه شده از زبان انگلیسی به زبانهای بومی مستعمره نشین های سابق نسبت به تعداد متون ترجمه شده از آن زبانها به زبان انگلیسی بازتاب ایدئولوژیک روابط قدرتی است که در جهت استمرار استیلای استعمارگران و به طور مشخص تداوم هژمونی زبان انگلیسی در ممالک مذکور صورت گرفته است (هاوس^{۱۷}، ۱۹۹۷: ۴۷).

نورد (۲۰۰۳: ۹۳) نیز نظریه پرداز دیگری است که معتقد است «تقریباً هر تصمیمی در ترجمه، آگاهانه یا ناآگاهانه، به وسیله ی معیارهای ایدئولوژیک هدایت می شود». تعریف توری^{۱۸} (۱۹۹۹: ۱۳) هم از هنجار شباهتهای زیادی به تعریف ون دایک از ایدئولوژی دارد، وی هنجار را در چارچوب «ترجمه ارزش های همگانی و ایده های که در یک گروه مشترکند - در رابطه با چیزهایی که به طور قراردادی درست و نادرست، کافی یا ناکافی اند (adequate یا inadequate) - به ساختارهای عملی ای که برای موقعیت های خاص مناسب و قابل به کارگیری اند»؛ تعریف می کند. با توجه به

تعریف ون دایک از ایدئولوژی به نظر می‌رسد که تعریف گیدون توری از هنجار مشترکات زیادی با آن داشته باشد؛ به عبارت دیگر، می‌توان هنجارها را نمود ایدئولوژیک مناسب بودن (appropriateness) و صحیح بودن (correctness) دانست.

از دیگر افرادی که در زمینه ایدئولوژی در ترجمه نظریاتی مطرح نموده‌اند می‌توان به نیرانجانا^{۱۹} اشاره کرد. وی ترجمه ادبی (و موارد دیگری نیز مانند تعلیم و تربیت، الهیات، تاریخ‌نگاری، و فلسفه) را یکی از گفتمان‌هایی می‌داند که بر ابزارهای هژمونیک که به ساختار ایدئولوژیک حاکمیت استعماری متعلق‌اند، تاثیر می‌گذارد. تاکید وی بر روشی است که ترجمه به زبان انگلیسی عموماً توسط قدرت‌های استعماری به منظور ساختن نمودی بازنوشته شده از شرق، که بعدها جای حقیقت را گرفت، استفاده شده است. او خواهان نوعی ترجمه مداخله‌جویانه است. و به طور خاص به روابط قدرت در ترجمه از ملل استعمار شده، اهمیت ویژه‌ای می‌دهد و مطالعات ترجمه را به خاطر تعصبات فلسفی و ایدئولوژیک غربی به یاد انتقاد می‌گیرد (ماندی، ۲۰۰۵: ۱۳۴).

به طور کلی، پژوهش‌های انجام شده در زمینه نقش ایدئولوژی در ترجمه را می‌توان در دو گروه متمایز طبقه‌بندی کرد. گروه نخست مطالعاتی است که از دیدگاه معرفت‌شناسی (episyemology) به ایدئولوژی نگریسته‌اند و آن را مرادف مفهوم «شناخت» (recognition)، به تعبیر عام کلمه، تلقی نموده‌اند. این محققان ایدئولوژی مترجم را با «نگاه او به جهان» یا در حقیقت با «جهان بینی» او یکی می‌دانند. در این دیدگاه، عمدتاً «ایدئولوژی در خدمت ترجمه قرار می‌گیرد» و به یاری مترجم می‌آید تا ویژگی‌های ناآشنای متن مبدا را به شکلی باز نویسی کند که ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگ بیگانه برای فرهنگ مقصد قابل فهم و انتقال باشد (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۴۲). این پژوهشگران عمدتاً فرض را بر رفتار بی طرفانه و بی‌غرض مترجم می‌گذارند و بسیاری از اشکال دستکاری، تعدیل یا چرخش ترجمه‌ای را در سایه نظریات «نسبیت فرهنگی و زبانی» موجه قلمداد می‌کنند. مقاله حتیم و میسون (۱۹۹۱)، پاره‌ای از آراء ونوتی (۱۹۹۵) و بیشتر نظرات مالمکیه (۲۰۰۳) را نیز می‌توان در این گروه جا داد.

اما گروه دوم، مشتمل بر آثاری است که کنش‌های ایدئولوژیک مترجم را کاملاً هدفمند و آگاهانه تلقی می‌کنند و نوعاً در برابر آن موضع می‌گیرند. در این دیدگاه، مترجم واسطه‌ای منفعل، بی طرف یا بی اختیار نیست؛ بلکه به صورتی فعال متن مبدا را از

صافی جهت گیری های ایدئولوژیک خود عبور می دهد. در اینجا دیگر «ترجمه است که در خدمت ایدئولوژی قرار می گیرد» و ابزار انتقال اندیشه های مترجم یا پایداری در مقابل اندیشه های مولف واقع می گردد. در هر صورت، کار تاثیر گذار لفور (۱۹۹۲)، و بخش عمده ای از آراء ونوتی (۱۹۹۲، ۱۹۹۵) و همچنین دیدگاه قادری (۱۳۸۲)، رابینسون (۱۹۹۷)، فلوتسو (۱۹۹۷)، عبدالله (۱۹۹۹)، مختاری اردکانی (۱۳۸۱)، و لی (۲۰۰۰) را می توان در زمره مطالعات نوع اخیر قلمداد کرد (میرزا و خان جان، ۱۳۸۴: ۱۱).

۴- ایدئولوژی در ترجمه های قرآن

پیش از ارائه نمونه هایی از انعکاس ایدئولوژی مترجمان قرآن در ترجمه هایشان، باید گفت که تحقیقات بسیاری در زمینه بررسی ایدئولوژی در ترجمه قرآن صورت گرفته است که از آن جمله می توان به تحقیقات انجام شده توسط ملّا نظر و محقق^{۲۰} (۲۰۰۵) اشاره نمود. این دو محقق، به بررسی پیش فرض های ایدئولوژیک در ترجمه سه تن از مترجمان برجسته قرآن یعنی، آربری، الهلالی و محسن خان و شاکر که اولی متعلق به ایدئولوژی مسیحیت و دومی، متعلق به ایدئولوژی اسلامی، به ترتیب شیعه و سنی، می باشند، پرداخته اند و پیش فرض های ایدئولوژیک مترجمان و روش هایی را که این پیش فرض ها به طور مستقیم و غیر مستقیم بر ترجمه های آنها تاثیر گذاشته اند و نیز تاثیر تفاسیر را بر این ترجمه ها مورد بررسی قرار داده اند.

مصفا جهرمی، میمنه و کتابی (۱۳۸۷)، نیز در مقاله ای تحت عنوان «نقش ایدئولوژی در ترجمه های قرآنی» به بررسی نمود ایدئولوژی در ترجمه های قرآنی می پردازند و تنوع موجود در ترجمه های قرآن را ناشی از انتخاب یا عدم انتخاب به موازات ایدئولوژی های مختلف می دانند. آنها در سطوح مختلفی از جمله واژگان، تداعی معانی و ترجمه، پنهان سازی ایدئولوژی و ... به مسئله ایدئولوژی می پردازند و در نهایت ترجمه را در همه سطوح زبانی اعم از نحو، واژگان و غیره تحت تاثیر ایدئولوژی می دانند و معتقدند که ایدئولوژی در پس زمینه، ترجمه و مترجم را تحت تاثیر قرار می دهد.

دالیا صبری^{۲۱} (۲۰۰۷) نیز به طور غیر مستقیم در مقاله خود، «رگه هایی از اسلام هراسی در ترجمه های اولیه ی قرآن»، به بررسی ترجمه های قرآن از ترجمه رابرت کیتون (۱۱۴۳)، گرفته تا ترجمه یوسف علی (۱۹۳۴)، محمد اسد (۱۹۸۰)، احوذ زیدان و دینا

زیدان (۱۹۷۹)، احمد علی (۱۹۸۴)، و تورنر^{۲۲} (۱۹۹۷)، می‌پردازد و به تحلیل و ارزیابی آنها از ابعاد مختلف از جمله ایدئولوژی و بررسی تاثیر آن در نمود ارائه شده از اسلام و قرآن می‌پردازد.

پس از مقدمه کوتاهی که ارائه شد، در این قسمت از مقاله به طور عینی به بررسی تاثیر ایدئولوژی‌های مترجمان بر ترجمه برخی از آیات قرآن پرداخته می‌شود و در هفت سطح - واژگان، نحو، نظام آوایی، معانی استعاری، معنای ضمنی، معانی چندگانه و واژگان، و شفاف سازی - به بررسی چگونگی اعمال و جایگاه نمود این ایدئولوژی‌ها در برخی از ترجمه‌ها پرداخته می‌شود. عموماً کیفیت زبان و ساختارهای ویژه قرآنی از عواملی اند که باعث نمود ایدئولوژی خاص مترجمان و اعمال آن در ترجمه برخی از آیات شده است؛ یعنی خود زبان قرآن با نحو و امکانات خاص خود به نوعی عرصه را برای مترجمان باز می‌گذارد و موجب اعمال ایدئولوژی‌هایی از سوی آنان در ترجمه‌هایشان می‌شود.

۴-۱- ایدئولوژی و واژگان

یکی از بخش‌هایی که می‌توان رگه‌هایی از ایدئولوژی مترجمان [قرآن] را در آن جست، واژگان مورد انتخاب مترجم است (شوفنر، ۲۰۰۳: ۲۸). به مثالی که در زیر آمده است توجه فرمایید:

«وَأَخَذَ بِدَبْعٍ ضِعْفَيْنِ فَاصْرَبْ بِهِ وَلَا تَخَنْتُ إِنَّنا وَجَدْنَا نَاهُ صَابِرًا نَعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ» (۴۴:۳۸)
 قمشه ای: و ایوب را گفتیم **دسته ای از چوبهای باریک خرما** بدست گیرد **بزن** تا عهد و قسمات را نشکنی و ما ایوب را بنده صابری یافتیم، چه نیکو بنده ای بود که دائم رجوع و توجهش بدرگاه ما بود.

Yusuf Ali: And take in thy hand **a little grass**, and **strike therewith**: and break not (thy oath)

Edip Yuksel: Take in your hand **a bundle** and **travel with it**, and do not break your oath

در ترجمه یوکسل و همکارانش با توجه به انتخاب چنین واژه ای از میان معانی مختلف کلمه «ضرب» می‌توان به ایدئولوژی مورد قبول وی پی برد. او از کلمه bundle برای ترجمه واژه ی (ضعف) استفاده می‌کند و «ضرب» را به travel بر می‌گرداند. در واقع

ترجمه تحت‌اللفظی وی از این آیه این چنین است: «در دست بقچه ای را بگیر و با آن سفر کن و قسمت را نشکن». ادیب یوکسل در مقدمه ترجمه اش از قرآن می گوید: این ترجمه از منطق و زبان خود قرآن به عنوان مرجع نهایی به جای تفاسیر عالمانه قدیمی ... به منظور تعیین معانی احتمالی آیات استفاده می کند» (۲۰۰۷: ۵). گرچه که وی در ترجمه اش اشاره می کند که در آیات ۳: ۱۵۶، ۴: ۱۰۱؛ ۷۳: ۲۰، ۲: ۲۷۳ کلمه «ضَرَبَ» به معنای سفر آمده، ولی با توجه به این آیات می توان گفت که در هر یک از این آیات این کلمه به همراه کلمه ی «الارض» آمده و به تنهایی به کار نرفته است و در حقیقت این کلمه در کنار فعل «ضَرَبَ» معنای سفر می دهد و در غیر آن، چنین معنایی در قرآن از آن منظور نمی باشد. توجه و باور دو مترجم دیگر به احادیث وارد شده موجب انتخاب کلمه ای در اینجا شده که مخالف ایدئولوژی ادیب یوکسل است؛ در واقع تلاش وی برای ترجمه قرآن تنها با تکیه بر عقل و خود قرآن به طور افراطی موجب تفاوت فاحشی در ترجمه وی با دیگر مترجمان شده است. او در جایی دیگر از ترجمه اش می گوید: «این کتاب به وضوح حق روحانیون را به منظور مشخص نمودن معانی احتمالی عبارتهایی که مورد نزاعند رد می نماید» (۲۰۰۷: ۵). از همین روست که وی در هیچ جای ترجمه خویش جزء برای رد احادیث از حدیث استفاده نکرده است و به هیچ حدیثی استناد نمی کند و مرجعی جز عقل و خود قرآن را در ترجمه اش استفاده نمی کند. یوسف علی این کلمه را به *little grass* و فعل *ضَرَبَ* را به *striketherewith* ترجمه کرده که موافق با ترجمه قمشه ای می باشد.

حال به نمونه ای دیگر از تاثیر ایدئولوژیهای مترجمان به نوع گزینش آنان از میان گزینه های موجود برای ترجمه واژگان نگاه می اندازیم.

« وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »
(۳۸:۵)

قمشه ای: **دست** مرد دزد و زن دزد را بکیفر اعمالشان **ببرید**، این عقوبتی است که خدا بر آنان مقرر داشته و خدا (بر هر کار) مقتدر و (بمصلح) خلق داناست.

Yusuf Ali: As to thief, male or female, **cut off his or her hands**: a punishment by way of example, from Allah, for their crime: and Allah is Exalted in power.

Shakir: And (as for) the man who steals and the woman who steals, **cut off their hands** as a punishment for what they have earned, an exemplary punishment from Allah; and Allah is Mighty, Wise.

Edip Yuksel: The male thief, and the female thief, you shall **mark, cut, or cut off their hands/means** as a punishment for their crime, and to serve as a deterrent from God. God is Noble, Wise.

یوکسل (۲۰۰۷: ۲۱) در ترجمه‌ی این قسمت از آیه می‌گوید:

فعلی که ما در اینجا به «نشان کردن، بریدن، بریدن [و جدا کردن]» ترجمه نموده ایم از ریشه‌ی «قَطَعَ» گرفته شده است که در جاهای مختلفی در قرآن به کار گرفته شده است. تقریباً این فعل، در همه موارد کاربردش در قرآن به معنی «پاره کردن یک رابطه» یا «پایان دادن به عملی» می‌باشد. فقط در دو جا (۱۲: ۵۰ و ۳۱) این فعل آشکارا به معنی بریدن فیزیکی به کار رفته است؛ در جایی دیگر (۴۶: ۶۹)، نیز احتمالاً این فعل را به همین معنی بتوان ترجمه کرد.

او می‌گوید (همانجا):

شکل مربوطی از همین فعل - که به تکرار و شدت عمل اشاره دارد - ۱۷ جای قرآن به کار رفته است. این شکل خاص، به معنای بریدن فیزیکی به کار رفته؛ یا به عنوان استعاره ای برای قطع رابطه ای به کار رفته است؛ یا برای بریدن فیزیکی یا نشان کردن و نه بریدن [و جدا کردن].

بنابراین، آیه مذکور که به تنبیه کردن دزدی یا سرقت اشاره می‌کند، در بافت قرآن و ترم شناسی آن (و نه ترم شناسی یا تعبیری که به محمد (ص) و پیروان او نسبت داده می‌شود) یک فعل به ما عرضه می‌کند... اما فعلی که خدا اجازه داده است که مجموعه ای از مجازات‌ها را در بر داشته باشد. برای مثال:

- بریدن یا نشان کردن دست فرد به منظور شناساندن فرد به دیگران و رسوایی وی.
- بریدن دست فرد به صورت فیزیکی.

• قطع کردن موجبات و عامل دزدی و سرقت از وی (برای مثال از طریق زندانی کردن یا کمک به وی).

در هر صورت این نیز نمونه ای از انعکاس ایدئولوژی های مترجم از کلمه «قطع» می باشد که به نوعی می توان انعکاس ویژگی اصلاح گرایانه بودن ترجمه وی را در آن دید. در کل، آنچه که درباره ترجمه یوکسل باید گفت، این است که وی خواهان تطبیق دادن قرآن با مفاهیم غربی ای چون دموکراسی و آزادی می باشد و برای رسیدن به این هدف از هر وسیله توجیهی در قرآن استفاده می نماید.

مترجمان دیگر از قمشه ای گرفته تا یوسف علی و شاکر این کلمات را به "دست و برید" و نیز "hands" و "cut off" ترجمه نموده اند. اعتقاد سه مترجم اخیر به تفاسیر ماثور و مستندات روایی درباره معانی آیات قرآن آنان را به سمت چنین ترجمه هایی سوق داده است؛ در حالی که ایدئولوژی اعتقادی یوکسل متفاوت از آنهاست و او را به سمت برداشت های آزادانه تر از عبارات قرآنی کشانیده است و در واقع در اینجا ایدئولوژی است که این مترجم را به مجرای اعتقادی متفاوت تری از دیگر مترجمان سوق داده و موجب گزینش متفاوت معادل های ترجمه ای شده است.

۴-۲- نحو و ایدئولوژی

گاه پیچیدگی های نحوی باعث ترجمه آیه ای به شکلی خاص می شود و به مترجم اجازه می دهد تا ایدئولوژی اش را بر ترجمه قرآن اعمال کند.

«... وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ...» (۷:۳)

Yuksel: "... But none knows their meaning except God and those who are well founded in knowledge, they say, "We acknowledge it, all is from our Lord."

Yusuf Ali: ... but no one knows its hidden meanings except god. And those who are firmly grounded in knowledge say: We believe in the book; the whole of it is from Our Lord

Asad: ... but none save God knows its final meaning. Hence, those who are deeply rooted in knowledge say: We believe in it, the whole [of the divine writ] is from our sustainer

Shakir: ... but none knows its interpretation except Allah, and those who are firmly rooted in knowledge say: We believe in It, it is all from our Lord;

بر اساس دیدگاه اهل سنت، متشابهات، (که بحث آیه است) را فقط خدا می‌داند، نه کس دیگری (المحلی و سیوطی، نقل از مصفا جهرمی و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۱)، همین امر باعث می‌شود که اینان در کلمه الله توقف نمایند و جمله بعد از «او» را با فاعل «الراسخون» ترجمه نمایند؛ ولی دیدگاه شیعه این است که به غیر از خدا، افراد دیگری نیز این متشابهات را می‌دانند و آنان راسخان در علم یعنی اهل بیت پیامبر (ص) هستند (مصفا و دیگران، ۱۳۴۴: ۴۷، به نقل از کاشانی)؛ به همین دلیل مترجمان شیعه «الله و راسخون» را به یکدیگر عطف داده و راسخون در علم را نیز دانای به معانی متشابهات می‌داند. ناگفته نماند که برخی از مفسرین اهل سنت نیز، این دیدگاه را قبول دارند، مانند مجاهد که وقف لازم را در اینجا ضروری نمی‌داند و بیضاوی نیز، خوانش شیعیان را می‌پذیرد. یوسف علی نیز در زیر نویس ترجمه اش به این دیدگاه اشاره می‌کند (ادیب یوکسل، ۲۰۰۷: ۳۷). همین موضوع موجب ارائه ترجمه‌های متفاوتی از این آیه می‌شود. البته باید گفت که در اینجا با اینکه ترجمه شاکر ترجمه‌ای شیعی از قرآن است، او در اینجا ترجمه اش مخالف ایدئولوژی کلی و اعتقادات شیعی ارائه داده است.

طبق دستور سامانه ای-کارکردی (systematic - functional) هلیدی گویشوران زبان به طرق مختلف می‌توانند تجربه و احساس خود از رویدادها و تصویر ذهنی ای را که از واقعیت‌های این جهان دارند، بیان کنند. در این دستور، این‌گزینه‌ها در چارچوب ساز و کار تعدی (transitivity system) صورت می‌گیرد. ساز و کار تعدی، چگونگی تجلی معنا را در قالب جملات و از طریق فرایندهای متفاوت- که به تعبیر دستور سنتی همان گروه‌های فعلی اند- محقق می‌سازد (هالیدی، ۱۹۸۵: ۴۰). در این دستور فرایندهای معنایی که در قالب جمله بیان می‌شوند، سه مولفه بالقوه دارند: خود فرآیند،

مشارکت کنندگان، شرایط فرآیند. تغییر در صورت فرایندها (از نوعی به نوع دیگر، افزایش، کاهش، حذف فرایندها) و جا به جایی نقش مشارکت کنندگان جمله در ترجمه، می تواند ایدئولوژی نویسنده متن مبدا را دستخوش دگرگونی سازد. حتم و میسون تاکید می ورزند که تغییر ساختار جمله (مثلاً از معلوم به مجهول یا برعکس، و تغییر فرآیند ارادی به غیر ارادی، و ...) می تواند نشان دهنده ایدئولوژی ها و گرایش های ایدئولوژیک متفاوت باشد (حتم و میسون، ۱۹۹۷: ۱۲۰).

در اینجا به مثالی از این نوع توجه کنید که بی آنکه ساختار نحوی اجازه آن را دهد، مترجم به نوعی خود به دستکاری متن پرداخته و به هر دلیلی آنگونه که می توانسته آن را ترجمه نکرده است:

«مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ...» (۴۸: ۲۹)

قمشه ای: محمد فرستاده خداست.

Al-Hilali & Muhsin Khan: Muhammad (صل الله علیه و سلم) is the Messenger of Allah.

Shakir: Muhammad is the Messenger of Allah

Abdal Haleem: Muhammad is the Messenger of God

Yuksel: Muhammad (?), the messenger of God, and...

در این مثال با اینکه مترجم، یوکسل، می توانسته فرایند ارادی را که در ترجمه های دیگر با فعل «هست» نشان داده شده و طبق این مدل در خود فرآیند (گروه فعلی) ظاهر شده است، نشان دهد؛ ولی آن را در ترجمه اش منعکس نکرده است. در هر صورت این کار به نوعی نشان دهنده ایدئولوژی خاص وی است که در قسمتهای مختلف ترجمه وی می توان مشاهده کرد (یوکسل و دیگران، ۲۰۰۷: ۱۹-۱۸).

۴-۳- نظام آوایی و ایدئولوژی

گاهی اوقات برخی از ساختارهای آوایی به گونه ای است که به مترجم اجازه می دهد تا ایدئولوژی های خاص خود را بر ترجمه اعمال کند و این موضوع موجب تفاوت هایی

در ترجمه‌های ارائه شده می‌شود. در حقیقت در چنین جایی مترجم ساختارهای آوایی را به نوعی به خدمت می‌گیرد و همسو با ایدئولوژی نویسنده متن مبداء یا در مخالفت با آن معادل‌هایی برای کلمات برمی‌گزیند. در زیر به ارائه دو نمونه از این مورد پرداخته می‌شود:

«... قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» (۲۸: ۴۸)

قمشه‌ای: و گفتند اینها **سحر و جادوگری** است که موسی و هارون ظاهر می‌کنند؟ و گفتند ما بهمه اینها سخت بی‌ایمان و بی‌عقیده ایم.

Al-Hilali and Muhsin Khan: they say: “**Two kinds of magic** [The Taurat (Torah) and The Quran], each helping the other!”.

Bewleys: They say, ‘**Two magicians** who back each other up’.

Abdal Haleem: they say, ‘**Two kinds of sorcery**, helping each other,’.

Progressive Muslims: They had said: “**Two magicians** assisting one another.”

Yuksel: They had said, “**Two magicians** assisting one another”.

یکی از وجوه تمایز ترجمه بیولی و ترجمه مسلمانان پیشرو از دیگر ترجمه‌ها این است که برخلاف ترجمه‌های دیگر که از روی روایت حفص صورت گرفته‌اند، این دو ترجمه مبنای قرائتشان را بر روایت ورش بنیان نهاده‌اند. به علت تفاوت‌های جزئی در خوانش‌های این دو روایت، در برخی از موارد این ترجمه‌ها با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. خوانش ورش از این کلمه “ساحران” بوده است و نه “سحران”. الهاللی و عبدالحلیم به دلیل تبعیتشان از خوانش حفص، این کلمه را “سحران” در نظر گرفته و آن را به ترتیب به “two kinds of sorcery” و “two kinds of magic” ترجمه نموده‌اند؛ اما بیولی، مسلمانان پیشرو و یوکسل آن را به “two magicians” ترجمه کرده‌اند. تبعیت از خوانش‌هایی که همسوی با ایدئولوژی‌های مقبول مترجمان‌اند، و وجود خوانش‌هایی

از قرآن که در برخی از جاها تفاوت های جزئی با هم دارند موجب انتخاب هایی بر مبنای این پیش فرض ها می شود که ما حاصل آن تفاوت در محصول ترجمه می باشد. آیه بعدی که به مسئله نظام آوایی و ایدئولوژی ربط دارد، آیه ۳۰ از سوره نازعات) می باشد:

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» (۷۹: ۳۰)

قمشه ای: و زمین را پس از آن بگسترانید.

Yuksel: The land after that, He **made it like an egg**.

Yusef Ali: And the Earth, more over, hath He **extended** (to a wide expanse).

Al-Hilali and Muhsin Khan: And after that He **spread the earth**.

Rashad Khalifa: He made the earth **eggshaped**.

ملاحظه می شود که در اینجا هم به دلیل ملاحظات آوایی این دو مترجم (یوکسل و خلیفه) به چگونگی تلفظ کلمه "دحاها" آنان ترجمه های متفاوتی از این کلمه ارائه داده اند. یوکسل در پی نوشتی که برای این سوره آورده است، می گوید: کلمه ی دحاها از کلمه دحی گرفته شده است که به معنی تخم مرغ است. زمین با شکل فیزیکی اش و لایه های جغرافیایی که دارد، شبیه به تخم مرغ است. گرچه، پیش از نزول قرآن فلاسفه از گرد بودن زمین اطلاع داشتند، مردم عادی این امر را حقیقتی مورد قبول و معقول نمی دانستند؛ بنابراین، تمام مفسران قرآن سعی بر آن داشتند این کلمه را طوری ترجمه کنند تا بتوانند زمین را صاف نگه داشته و از بیضوی شدن آن جلوگیری کنند! آنان دلیل می آوردند که این آیه باید توصیفی تمثیلی باشد که منظور خدا در آن از تخم مرغ، لانه یا محل تخم مرغ می باشد؛ بنابراین، آنان این آیه را این گونه ترجمه می کردند: «و پس از آن او زمین را بگسترانید!» (یوکسل، ۲۰۰۷: ۳۷۸).

راشد خلیفه (۱۹۹۰: ۶۳۲) نیز برای روشن تر کردن منظور خود از این ترجمه چنین زیر نویسی می آورد: کلمه عربی «دحاحه» (dahhahaa)، از کلمه «دحیه» (Dahhyah) گرفته شده که به معنی «تخم مرغ» است. تشابه در ترجمه یوکسل و خلیفه به دلیل تاثیری است که خلیفه بر این مترجم گذاشته است و این مترجم از کسانی است که در برخی از جاها در ترجمه اش وی را بسیار ستوده است (یوکسل، ۲۰۰۷: ۳۷۱).

۴-۴- ایدئولوژی و معنای استعاری

بنابر نظر مصفا جهرمی (۱۳۸۷: ۴۴) دیدگاه های ایدئولوژیک در ترجمه می تواند منجر به تبدیل استعاره ای واژه ها و ایجاد مفاهیمی متفاوت با زبان مبدا شود. در مورد زیر هم چنین دیدگاهی باعث ترجمه ی «دست» (hands) به «قدرت» (power) شده است:

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (۱:۱۱۱)

قمشه ای: **ابولهب** نابود شد و **دو دستش** (که سنگ برسول میافکند) قطع گردید.

Edip Yuksel: **Condemned is the power of the flaming provocateur; condemned indeed.**

Al-Hilali and Muhsin Khan: **Perish the two hands of Abu Lahab (an uncle of the Prophet) and perish he!**

Yusef Ali: **Perish the hands of the Father of Flame! Perish he!**

Shakir: **Perdition overtake both hands of Abu Lahab, And he will Perish.**

یوکسل (۲۰۰۷: ۳۹۳) دیدگاهش را این گونه در این باره توضیح می دهد:

«اصطلاح ابولهب به معنی 'پدر آتش' یا 'محرک' آن می باشد. تفاسیر سنتی، این توصیف را به عموی [حضرت] محمد [ص]، عبد العزی ابن عبد المطلب، ربط می دهند؛ حتی اگر شخص اولی که در اینجا به آن اشاره شده است، عموی پیامبر می بود، این سوره با استفاده از یک استعاره به جای اسم خاص، به همه جباران و هم پیمانان آنها اشاره می کند که به خاطر اندیشه ها و اعتقادات خود به مردم ظلم می کنند».

منظور نمودن «یدی» و «ابولهب» به عنوان استعاره یا اسم خاص در این ترجمه ها باعث تفاوتی در گزینش معادل برای این واژه ها شده است به طوری که برخی از مترجمان کلمه «یدی» را به hands و برخی آن را به power ترجمه نموده اند. به همین صورت در نظر گرفتن «ابولهب» به عنوان استعاره در دو مورد بالا سبب ترجمه آن به the flaming provocateur و the father of flame شده است.

ظاهراً، ترجمه یوکسل به این دلیل استعاری انتخاب شده که وی حدیث را مردود می داند؛ به دلیل اینکه تنها راهی که می شود، از طریق آن، به اسم خاص بودن کلمه «ابولهب» پی برد تنها از طریق حدیث و تاریخ مدون اسلام است و او از چنین گزینش هایی دوری می گزیند.^{۲۴}

مثال هایی که تا اینجا آورده شد، نشان دهنده تاثیر ایدئولوژی بر مواد مختلف زبانی و بالاخص ترجمه ای و همسو سازی متن مقصد با ایدئولوژی های مترجمان این متون می باشند. به مثال دیگری در این زمینه توجه فرمایید:

«قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّكْتُ لِي نَفْسِي» (۲۰: ۹۶)

قمشه ای: سامری در جواب گفت من چیزی از اثر قدم رسول حق (جبرئیل) را دیدم که قوم ندیدند آن را برگرفته و در گوساله ریختم و نفس من چنین (فتنه انگیزی) را بنظرم جلوه داد.

Yuksel: He said, "I noticed what they did not notice, so I took a portion from the teaching of the messenger, and I cast it away. This is what my person inspired me to do."

Al-Hilali & Muhsin Khan: (Samiri) said: I saw what they saw not, so I took **handful (of dust) from the (hoof) print of the messenger** [Jibril's (Gabriel's) horse] and threw it [into the fire in which were put the ornament's of Fir'aun's (Pharaoh) people or into the calf].

Shakir: He said: I saw [Jibreel] what they did not see, so I took a handful [of the dust] from the footsteps of the messenger, then I threw it in the casting; thus did my soul commend to me.

Abdal Haleem: He replied, 'I saw something they did not; I took in some of the teachings of the Messenger but tossed them aside: and my soul prompted me to do what I did.'

عبدالحلیم (۲۰۰۵: ۲۰۰) برای اشاره به معنی تحت الفظی آیه زیر نویس هم می آورد:

Literally 'I took a handful from the trail of the messenger and flung it . . . '.

در مثال اخیر استعاره دانستن «اثر الرسول» موجب ترجمه آن به "the teachings of the messenger" یا the (hoof) print of... the footsteps شده است.

در اینجا نیز مشاهده می شود که اتخاذ ایدئولوژی های مختلف از سوی مترجم تا چه حد می تواند موجب تغییر معانی استعاری و گزینش معادل های متفاوت در ترجمه شود.

۴-۵- ایدئولوژی و معانی ضمنی

طبق تعریف حتیم و ماندی (۲۰۰۴: ۳۳۵) معنای ضمنی عبارت است از معنایی که یک کلمه فراتر از معنای اولیه اش، معنای لغت نامه ای، به خود می گیرد. در گزینش های زیر نیز با توجه به عام بودن کلمه ای "اله" در زبان عربی و خاص بودن "الله" برای نام خداوند یکتا، مترجمان مختلف انتخاب های گوناگونی صورت داده اند. توجه به معنای ضمنی این کلمه موجب دقت بیشتر در ترجمه برخی از مترجمان تحت الذکر شده است، به گونه ای که الهلالی و محسن خان از کلمه Allah برای "الله" و خود کلمه ی Ilah برای "اله" و دیگر مترجمان نیز به ترتیب از God و god و شاکر به دلیل اشاره هر دوی این کلمات به یک مرجع از کلمه Allah استفاده می کند و عبدالحلیم هم به این دلیل Allah و One Allah، را بر می گزیند. یوسف علی از God و Allah استفاده می کند. یوکسل نیز به

دلیل اینکه تمایز این دو کلمه را از همدیگر به خوبی نشان دهد از God و god استفاده می کند.

«... إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ...» (۱۷۱:۴)

قمشه ای: جزء خدای یکتاخدایی نیست.

Al-Hilali & Muhsin Khan: ... For **Allah** is (the only) one **Ilah** (**God**).

Yuksel: **God** is only **one god**.

Shakir: **Allah** is only **one Allah**.

Abdel Haaleem: **God** is only **One God**.

Yusuf Ali: ... for **Allah** is one **God**.

به مثال دیگری از سوره محمد [ص] توجه فرمایید:

«فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (۱۹:۴۷)

قمشه ای: باز هم بدانکه هیچ **خدائی** جزء **خدای** یکتا نیست.

Yuksel: So know that there is no **god** besides **God**

Alhilali & Mohsen khan: So know (O Mohammad و صل الله عليه و سلم) that, **La ilaha illallah** (none has the right to be worshiped but **Allah**)

Shakir: So know that there is no **god** but **Allah**,

Yusuf Ali: Know, therefore, that there is no **god** but **Allah**, ...

هر یک از این گزینش ها به دلیل ایدئولوژی های مختلف این مترجمان و جهان بینی خاص آنان در رابطه با معنای ضمنی این کلمات صورت گرفته است و موجب انعکاس آن در ترجمه هایشان شده است. همه این گزینش ها به دلیل معانی ضمنی است که این کلمات در ایدئولوژی اسلامی دارند، و همین موضوع است که مترجمان را در این ترجمه ها مجبور به انتخاب معادل های گوناگون برای کلمه مبدا واحدی می نماید.

۴-۶- ایدئولوژی و معانی چندگانه واژگان

واژگان هر زبانی ممکن است چندین معنا داشته باشند که احتمال دارد که به یکدیگر مرتبط یا بی ارتباط باشند. واژگان قرآن نیز از چنین قاعده ای مستثنی نمی باشند. در مثال زیر نیز، به دلیل چند معنا بودن واژه «لواحه» مترجمان بر حسب ایدئولوژی های مورد پذیرش خود و در راستای آن، معادلی برای آن برگزیده اند. کلمه «لواحه» در عربی هم به معنای «سوزاننده» می باشد و هم «آشکار» و واژه «بشر» نیز به دو معنی است؛ یکی به معنی «انسان و بشر» و دیگری به معنی «پوست». در نمونه اخیر چند معنایی این واژه موجب انتخاب های متفاوتی توسط مترجمان شده است.

«لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» (۲۹:۷۴)

قمشه ای: آن آتش بر آدمیان رو نماید.

Al-Hilali & Muhsin Khan: **Burning and blackening the skin.**

Shakir: It **scorches the mortal.**

Yusuf Ali: **Darkrning and changing the colour of man.**

M. A. S Abdel Haleem: **It scorches the flesh of humans.**

Yuksel: **Manifest to all the people.**

یوکسل (۲۰۰۷: ۳۷۱) در توضیح خود در پی نوشت ها می گوید که واژه ای که وی با معنای «آشکار» به آن اشاره می کند، در هیچ جای قرآن به معنای «سوزاننده»، «شعله ور»، و یا «چروک کننده» به کار نرفته است و آن را به «آدم یا انسان» ترجمه می نماید؛ در حالی که وی در توضیحی (یوکسل و دیگران، ۲۰۰۷: ۳۶) که در جای دیگر می دهد، ترجمه و تفسیر کلمه *لواحه* را توسط مترجمان و مفسران به «سوزاننده» و *بشر* را به «پوست» بی دلیل نمی داند؛ بدین ترتیب، وی درصدد سوق دادن ترجمه قرآن به سمت ایدئولوژی مورد پذیرش خود می شود. یوکسل از مترجمانی است که در صدد اثبات اعجاز ریاضیاتی قرآن با عدد نوزده برمی آید و پیرو نظریات رشاد خلیفه، از این قسمت از قرآن به عنوان آیاتی داللتگر بر مدعای خود سود می جوید. قمشه ای، عبدالحلیم، شاکر و یوسف علی در ترجمه خود بشر را به آدمیان ترجمه کرده اند که از این نظر با ترجمه یوکسل و همکارانش یکی است؛ ولی تفاوت ترجمه وی با آنها در این است که یوکسل «سقر» را در آیه پیشین «آتش» نمی داند؛ بلکه آن را دال بر آشکار شدن اعجاز ریاضیاتی قرآن برای تمامی آدمیان

می داند. الهلالی و خان هم «بشر» را به «پوست» ترجمه نموده اند که تقریباً معادلی همسان با دیگر ترجمه هاست؛ به هر روی، چند معنا بودن کلمات در چنین جایی موجب می شود که مترجم به راحتی در ترجمه دست برده و معادلی همسو با ایدئولوژی خود برای آن برگزیند. به مثالی دیگر از این دست توجه فرمایید.

«... وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ...» (۴: ۳۴)
 قمشه ای: و زنانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید، باید نخست آنها را موعظه کنید؛ اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنها دوری گزینید، باز مطیع نشدند، آنها را **به زدن تنبیه کنید** ...

Al-Hilali & Muhsin Khan: As to those women on whose part you see ill-conduct, admonish them (first), (next), refuse to share their beds, (and last) **beat them** (lightly, if it is useful);

Yusuf Ali: As to those women on whose part ye fear disloyalty and ill-conduct, admonish them (first), (Next), refuse to share their beds, (And last) **beat them** (lightly);

Shakir: and [as to] those on whose part you fear desertion, admonish them, and leave them alone in the sleeping-places and **beat them**;

Abdal Haleem: If you fear high-handedness from your wives, remind them [of the teachings of God], then ignore them when you go to bed, then **hit them**.

Yuksel: As for those women from whom you fear disloyalty, then you shall advise them, abandon them in the bedchamber, and **separate from them**;

کلمه "ضرب" همانگونه که در فرهنگ المنجد (ص. ۴۴۸) آمده است چهارده معنی دارد و اولین معنای آن زدن می باشد و همان طوری که در این فرهنگ آمده است، پنجمین معنای این واژه به معنای اعراض و دوری می باشد. همان طوری که در سنت فرق اسلامی رایج است و تقریباً همه مفسرین و مترجمان برجسته بر این عقیده‌اند، این کلمه در این آیه به معنای «زدن یا تنبیه بدنی» می باشد؛ ولی یوکسل و همکارانش این آیه را به دلیل مخالفت ظاهری آن با مبانی دموکراسی غرب به معنای «دور شدن» گرفته است؛ درحالی که تنها، زمانی این آیه به معنای اعراض و رویگردانی است که با حرف اضافه "عن" استفاده گردد؛ همچنان که در قرآن نیز آمده است: «أَفَنَضْرِبُ عَنْكُمُ الذِّكْرَ صَفْحًا أَنْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِفِينَ» (۵:۴۳): آیا این ذکر [=قرآن] را از شما بازگیریم به خاطر اینکه قومی اسرافکارید؟

بنابراین، این کلمه به هیچ وجه نمی تواند در این آیه به معنای "جدا شدن"، همچنان که یوکسل می نویسد، باشد (یوکسل و دیگران، ۲۰۰۷: ۲۰-۱۷). در هر حال، در این ترجمه ها نیز، به دلیل پیروی چهار مترجم دیگر از تفاسیر و کتب معتبر اسلامی و نیز یکسانی و شباهت دیدگاه های اسلامی آنان و به عبارتی همسانی ایدئولوژیک آنان، ترجمه ای همانند از این کلمه ارائه شده است؛ ولی به دلیل اینکه یوکسل و همکارانش هیچ یک از فرق رایج اسلامی و دیدگاه های آنان را قبول ندارند و همچنان که در توضیحات وی پیداست در صدد توجیه احکام قرآنی برای طرفداران حقوق زن و منتقدین یهودی، مسیحی و بی دین اسلام اند (همان: ۱۸)، گزینشی متفاوت از دیگر مترجمان انجام داده اند.

۴-۷- ایدئولوژی و شفاف سازی متنی

یکی دیگر از مواردی که به آشکار شدن هر چه بیشتر ایدئولوژی مترجمان کمک می کند و آنها به سادگی می توانند ایدئولوژی های مورد پذیرش شان را توسط آن نمودار سازند، شفاف سازی هایی است که مترجمان در متن ترجمه شان انجام می دهند. این شفاف سازی ها می تواند از سطح واژه گرفته تا جمله کامل را شامل شود؛ این مطلب، تا حدی یاد آور سخن ونوتی است که ایدئولوژی را فرایندی برای ایجاد شفافیت و آشنا ساختن خواننده مقصد با ویژگی های متن مبداء قلمداد می کند و گزینش دو راهبرد

«غرابت زدایی» و «آشنا زدایی» را از سوی مترجم متأثر از جهت گیری های ایدئولوژیک او به حساب می آورد (میرزا و خان جان، ۱۳۸۴: ۹، به نقل از ونوتی)؛ در هر حال، یکی از بهترین مکان ها برای جستجوی ایدئولوژی مترجمان میان پرانتزها، جملات معترضه، مقدمه، پا نوشت ها و پی نوشته ها و دیگر توضیحاتی است که توسط مترجمان در قسمت های مختلف اثرشان داده می شود. در زیر به دو نمونه از این مورد اشاره می شود:

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَكَالضَّالِّينَ» (۷: ۱)

قمشه ای: راه کسانی که بایشان نعمت دادی نه راه آنانکه بریشان خشم گرفتی و نه راه گمگشتگان.

Al-Hilali & Muhsin Khan: The way of those on whom You have bestowed Your Grace, not (the way) of **those who earned Your Anger (such as the Jews)**, nor of **those who went astray (such as the Christians)**.

Shakir: The path of those upon whom Thou hast bestowed favors. Not [the path] of those **upon whom Thy wrath is brought down**, nor of **those who go astray**.

Yuksel: The way of those whom you blessed; not of **those who received anger, nor of the strayer**.

سعی در شفاف سازی متن مبدا و افزودن به ترجمه آن می تواند گرایش های ایدئولوژیک مترجمان را، کما اینکه در این آیه افزودن کلمات (Jews و Christians) می تواند نشانگر ایدئولوژی ضد مسیحی و یهودی مترجمان قرآن باشد، نشان دهد؛ حتی اگر در این مثال، این افزایش نشانگر ایدئولوژی ضد مسیحی - یهودی مترجمان آن نیز نباشد؛ این موضوع در عین حالی که نشانگر ایدئولوژی مترجمان سنتگرای قرآن است، خود به خود، تاثیر منفی خود را بر مخاطبان یهودی و مسیحی ترجمه خواهد گذاشت و به نوعی موجب برداشت های ایدئولوژیک از این ترجمه خواهد بود. اینک به موردی دیگر از شفاف سازی ایدئولوژیک در پی نوشت ها توجه فرمایید:

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (۱) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (۲) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (۳) فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا (۴)
فَوْسَطْنًا بِهِ جَمْعًا (۵) (العاديات: ۵-۱).

100:1 By the fast gallopers.

100:2 Striking sparks.

100:3 Charging in the morning.

100:4 Forming clouds of dust.

100:5 Penetrating into the midst together.

قمشه ای: قسم به اسبانی که نفسشان (در جهاد) به شمار افتاد (۱) و در تاختن از سم ستوران بر سنگ آتش افروختند (۲) و صبحگاه آنها را بغارت گرفتند (۳) و گرد و غبار برانگیختند (۴) و سپاه دشمن را همه در میان گرفتند (۵).

یوکسل در پی نوشتی که برای این سوره ارئه می کند، این گونه می گوید:

نسل های پیشین در این آیات، اسب می دیدند. فهم ما از این آیات، می تواند توصیف هواپیمای جتی باشد که اکسیژن را از یک طرف به درون خود می کشد و از سمت دیگر آتش بیرون می دهد. ما مجبور نیستیم این آیات را همان طوری که نسل های پیشین می فهمیدند، درک کنیم (یوکسل، ۲۰۰۷: ۳۹۱).

چنین توضیحی از جانب این مترجم، می تواند نشان دهنده ایدئولوژی منتقدانه وی درباره برداشت ها و تفاسیر سنتی از قرآن باشد و حکایت از نگاه جدیدی دارد که وی به قرآن و تفسیر آن دارد. او ارزشی برای حدیث قائل نمی باشد و انعکاس چنین ایدئولوژی را می توان در نوع برداشت های وی از برخی از آیات از جمله این مورد به راحتی مشاهده نمود.

۵- نتیجه

آنچه که از پیش رویتان گذشت تنها اشاره ای کوتاه به نمونه هایی از برداشت های مترجمان مختلف قرآن است که به زعم ما به دلیل ایدئولوژی های متفاوت مورد قبول آنهاست. مترجمان مختلف، با توجه به پایگاه های فکری شان و ایدئولوژی های مورد پذیرش خود، انتخاب هایی را در ترجمه انجام می دهند و گزینش هایی را از میان گزینه

های مختلف موجود صورت می دهند و معانی را تغییر داده منطبق با ایدئولوژی خود، آگاهانه یا ناآگاهانه، و نیز منطبق با ایدئولوژی های مترجمان دیگر یا بر خلاف آن انجام می دهند. در این میان متن اصلی به گونه ای ترجمه می شود که فرد مترجم تصمیم می گیرد و آن متن به نوعی، مورد خوانشی ایدئولوژیکی قرار می گیرد که انعکاس آن را در محصول تولیدی وی می توان مشاهده کرد. مترجم و ترجمه قرآن نیز از چنین امری مستثنی نبوده و در طی این طریق همقطار دیگر گونه های ترجمه و - و شاید هم بیشتر - مورد برداشت ها و دستکاری های ایدئولوژیکی واقع می گردد.

متن آئینه ایدئولوژیست و ایدئولوژی را نمی توان از متن جدا کرد؛ چرا که هر متنی، در اینجا قرآن، در معرض تفاسیر گوناگونی قرار دارد و معنای آن از طریق تفسیر صورت می یابد (فرکلاو، ۱۹۹۵: ۷۲) که عموماً ترجمه را نیز در بر می گیرد؛ ولی باید گفت که خود متن، نمی تواند ایدئولوژیکی باشد؛ بلکه این ایدئولوژی است که متن را و نیز ترجمه را تحت تاثیر قرار می دهد و به طور کلی می توان گفت که زبان و سطوح مختلف آن، فقط می توانند ایدئولوژی را منعکس سازند؛ خود نحو، واژگان و غیره به هیچ وجه، ایدئولوژیکی نیستند و نمی توانند باشند.

آنچه که در پایان درباره نوشتار حاضر می توان گفت، این است که هدف این پژوهش، نمایاندن تاثیر ایدئولوژی بر ترجمه و دستکاری های ایدئولوژیکی در متن - بالاخص در ترجمه قرآن کریم - بوده است؛ بدین ترتیب، پس از طرح مفهوم کلی ایدئولوژی و سپس ایدئولوژی در مطالعات ترجمه این مسائل مورد بررسی قرار گرفت و نمود عینی ایدئولوژی های مترجمان در ترجمه قرآن و تاثیرات آن بر گزینش های مترجمان در هفت سطح، واژگان، نحو، نظام آوایی، معنای استعاری، معنای ضمنی، معنای چندگانه واژگان و شفاف سازی بررسی شد. در هر صورت، ما به هیچ وجه، مدعی نیستیم که تمامی این گزینش ها به طور صد در صد محصول دستکاری های ایدئولوژیکی مترجمان بوده اند؛ بلکه ممکن است که عوامل دیگری نیز، مانند توانایی مترجم و تسلط وی بر زبان مبداء و مقصد، لغزش ها و سهوهای ترجمه ای و غیره در انتخاب هایی که در ترجمه صورت گرفته است، دخیل بوده باشد و تاکید ما در این مقاله، بر ایدئولوژی، تنها به دلیل اهمیت بیش از حد آن در مبحث زبان و باور و نیز به این دلیل بوده که ترجمه از صافی تفکر و اندیشه می گذرد و تفکر و باور، موضوعی است که اساساً متناسب با آن،

مبحث ایدئولوژی مطرح می‌شود. بدین منظور نمونه‌های انتخاب شده به عنوان شاهد مثال در این نوشتار به گونه‌ای انتخاب شد که هدف تحقیق حاضر را برآورده سازند و پیوندشان با پایگاه‌های ایدئولوژیکی ظاهراً تثبیت شده به نظر می‌آید؛ امری که ارتباط چنین گزینش‌هایی را با ایدئولوژی روشن می‌سازد و دخالت عوامل غیر ایدئولوژیک را در ترجمه‌های صورت گرفته، به حداقل می‌رساند.

پی‌نوشت‌ها

- ¹ Fairclough
- ² A. L. C. Destutt de Tracy
- ³ Etienne Bonnet de Condillac
- ⁴ John Locke
- ⁵ Andrew Edgar & Peter Sedgwick
- ⁶ Logos
- ⁷ Gramsci
- ⁸ Althusser
- ⁹ Selinger
- ¹⁰ Terry Eagleton
- ¹¹ Van Dijk
- ¹² Calzada-Perez
- ¹³ Fawcett
- ¹⁴ Lefevere
- ¹⁵ Levy
- ¹⁶ Douglas Robinson
- ¹⁷ House
- ¹⁸ Toury
- ¹⁹ Niranjana
- ²⁰ Mollanazar, H. & Mohaqeq, S.M. (2005). "The Holy Qur'an: Translation and Ideological Presupposition". in *Journal of Translation Studies*; Vol. 3, No.11
- ²¹ Dahlia Sabry
- ²² Turner
- ²³ Provocateur

²⁴ ترجمه وی از قرآن فصلی دارد تحت عنوان "چرا حدیث را کنار بیندازیم؟" (یوکسل: ۴۸۷) و وی در آنجا به وضوح با حدیث مخالفت می‌نماید. این مترجم، درباره قرآن دیدگاه‌های افراطی داشته و طرفداران حدیث را چندین بار، مشرک می‌نامد. او ترجمه خود را بهترین ترجمه از قرآن می‌داند (ص. ۱۱) و ارزش ترجمه‌های موجود را تنها در استفاده از آنها به عنوان منابع ارجاعی تاریخی و پژوهشگرانه می‌داند، نه ترجمه‌هایی درست از قرآن (همان).

منابع

۱. ادگار، اندرو و پتر سچ ویک، ۱۳۸۷، « مفاهیم بنیادی در نظریه فرهنگی»، ترجمه: مهران مهاجر، محمد نبوی، تهران: آگه.
۲. غضنفری، محمد، ۱۳۸۴، «نگاهی بر چهار چوب تحلیلی بازتاب جهان بینی در ترجمه و مصداق های آن در ترجمه ادبی»، مجله علمی- پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، شماره چهل و یکم، (تابستان ۱۳۸۴)، صص: ۲۰۳-۱۸۵.
۳. قادری، بهزاد، ۱۳۷۸، «به تربیت در آوردن مترجم سرکش: ایدئولوژی، دلواپسی و همانند سازی در ترجمه متون ادبی»، در علی خزاعی فر (گردآورنده)، مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، (۱۳۷۸)، مشهد: نشر بنفشه، صص: ۲۲۰-۲۱۴.
۴. مصفا جهرمی، ابوافضل و دیگران، ۱۳۸۷، «نقش ایدئولوژی در ترجمه های قرآنی»، فصلنامه مطالعات ترجمه، سال ششم، شماره بیست و دوم، تابستان، (۱۳۸۷)، صص: ۵۸-۴۱.
۵. میرزا، زهرا و علیرضا خان جان، ۱۳۸۴، «بازنمود ایدئولوژی و قدرت در ترجمه»، چاپ شده در فصلنامه مطالعات ترجمه، سال سوم، شماره دوازدهم، زمستان ۸۴، صص: ۲۸-۷.
۶. محمدی، علی محمد، ۱۳۸۰، «جهت گیری های ایدئولوژیکی مترجم و ترجمه آثار ادبی»، در علی خزاعی فر (گردآورنده) مجموعه مقالات نخستین همایش ترجمه ادبی در ایران، (۱۳۷۸)، مشهد: نشر بنفشه، صص: ۲۴۵-۲۳۹.

7. Abdel Haleem, M.A.S. (2005). *The Quran*. New York: Oxford University Press.
8. Abdul-Rauf, H. (2004). 'The Qur'an: Limits of Translatability'. In S. Faiq (ed.), *Cultural encounters in translation from Arabic*. Toronto: Multilinguals Matters Ltd. pp. 91-106.
9. Anushirvani, A. (2003). 'English Translations of the Glorious Qur'an'. In: *Journal of Translation Studies*, Vol.1, No.3.
10. Calzada-Perez, M. (2003). "Introduction". In M. Calzada-Perez (ed.). *Apropos of Ideology*. Philadelphia: Multilingual Matters.
11. Chung-Ling, Shih. (2010). 'Ideological Interference in Translation: Strategies of Translating Cultural References'. Retrieved Nov.2, 2010 from <http://www.translationdirectory.com>

12. Fawcett, P. (1998/2001). 'Ideology and Translation' in Mona Baker (ed.), *Routledge Encyclopedia of translation studies*. London: Routledge, PP.106-111.
13. Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: the critical study of language*. London & New York: Longman group Ltd.
14. Halliday, M.A.K. (1985). *An Introduction to functional grammar*. London: Edward Arnold.
15. Hatim, B. & Mason, I. (2005). *The Translator as communicator*. London & New York: Routledge.
16. Hatim, B. & Munday, J. (2004). *Translation: An advanced resource book*. London & New York: Routledge.
17. House, J. (2005). "Concepts and Methods of Translation Criticism. A Linguistic Perspective. Hamburg: Arbeiten zur Mehrsprachigkeit.
18. **Ideology**. (2012). *Encyclopædia Britannica. Encyclopædia Britannica Ultimate Reference Suite*. Chicago: Encyclopædia Britannica.
19. Karoubi, B. (2003). 'Ideology and Translation with a Concluding Point on Translation Teaching'. Retrieved Nov.2, 2010 from <http://www.translationdirectory.com>
20. Khalifa, R. (1990). *Qur'an: The Final Testament*. Tuscon: Islamic Productions.
21. Kidwai, A.R. (1992). 'English Translations of the Holy Quran: An Annotated Bibliography', Retrieved Nov.2, 2010 from <http://www.cyberistan.org/islamic/quranetr.htm>
22. Manafi Anari, S. (2003). 'The Chimerical Idea of Total Equivalence in Translating the Word of Allah'; In: Journal of Translation Studies, Vol.1, No.3, pp.33-48.
23. Mustapha, H. (1998/2001). 'Qur'an (Koran) Translation' in Mona Baker (ed.), *Routledge Encyclopedia of Translation Studies*. (1998/2001). London: Routledge.
24. Nord, C. (2003). "Function and Loyalty in Bible Translation". In M. Calzada-Perez (ed.). *Apropos of Ideology* (pp. 89-112). Philadelphia: Multilingual Matters.
25. Sabry, D. (2007). 'Tracing Islamophobia in the Oldest Holy Quran Translations' Retrieved Nov.2, 2010 from <http://www.quranicstudies.com>

26. Schaffner, C. (2003). "Third Ways and New Centers: Ideological Unity or Difference?" In M. Calzada Perez, (ed.). *Apropos of Ideology*. Manchester: St. Jerome. pp. 23-42
27. Toury, G. (1999). "A Handful of Paragraphs on Translation and Norms". In C. Schaffner (ed.). *Translation and Norms*. Philadelphia: Multilingual Matters, pp. 9-31).
28. Yuksel, E. & et al. (2007). *Qur'an: A Reformist Translation*. USA: Brainbow Press.

Archive of SID